پژوهشنامه خراسان بزرگ

شماره ۴۸ پاییز ۱۴۰۱

No.48 Fall 2022

۱-۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۶

شناسایی تغییرات مؤلفه‌های کالبدی و اقلیمی خانه‌های بیرجند متأثر از تطور شیوه زندگی در دوره انتقال

➢ **حسن ناصری ازغندی:** دانشجوی دکترای معماری، گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (Hasannaseriaz@gmail.com)

➢ **محسن طبسی:** دانشیار، گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

➢ **حسن رضایی:** استادیار، گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (Rezaei.h@mshdiau.ac.ir)

چکیده

بررسی آثار معماری به‌ویژه خانه‌ها، گویای آن است که در گذشته اصولی مورد تأکید سازندگان آن قرار داشته که متأثر از شیوه زندگی و اقلیم در محدوده‌های جغرافیایی مختلف و زمان‌های گوناگون، به اشکال مختلف به کار گرفته شده است. بیرجند در دوره انتقال با تأثیرپذیری از عوامل گوناگون داخلی و خارجی دارای پتانسیل ویژه‌ای جهت تغییرات و تحولات فرهنگی و سیاسی و به‌تبع آن معماری بوده است. از این‌رو، هدف پژوهش حاضر، تحلیل و تفسیر تأثیر تغییرات نحوه زندگی، در دوره انتقال (اواخر قاجار و دوره پهلوی اول) بر معماری خانه‌ها در شهر بیرجند است. بر این اساس، پژوهشگران در پی پاسخگویی به این پرسش هستند که تطور شیوه زندگی مردم، چه تأثیری بر مؤلفه‌های کالبدی معماری و اقلیمی خانه‌های بیرجند داشته است؟ پژوهش رویکردی اثبات‌گرایانه دارد و از روش‌های تاریخی و تفسیری تحلیلی در جهت رسیدن به هدف، بهره گرفته است. جمع‌آوری داده‌ها مطابق با دو شیوه اسنادی و میدانی صورت گرفته است. بر این اساس تمامی خانه‌هایی که متعلق به دوره موردنظر هستند و ثبت ملی شده‌اند به‌عنوان جامعه آماری انتخاب گردیده‌اند. یافته‌ها و نتایج گویای آن است که بیرجند نیز همسو با دیگر شهرهای بزرگ ایران متأثر از تغییرات سبك زندگی در این بازه زمانی بوده است و بُعد مکانی آن نسبت به شهرهایی همانند تهران و مشهد و غیره نتوانسته است بیرجند را از تغییرات اجتماعی مصون نگه دارد و این تغییرات، طی بازه زمانی دوره انتقال، در مؤلفه‌ها و عناصر کالبدی و اقلیمی نمود یافته است.

واژگان کلیدی: شیوه زندگی، دوره انتقال، اقلیم، بیرجند، معماری خانه

Abstract

The study of architectural works, especially houses, shows that in the past, some principles have been emphasized by its builders, which have been originated from lifestyle and climate in various geographical areas and times. Birjand in the transition era, under the influence of various internal and external factors, had a special potential for cultural and political changes, developments and architecture. Therefore, the aim of this study is to analyze and interpret the effect of lifestyle changes in the transition era (late Qajar and the first Pahlavi era) on the architecture of houses in the city of Birjand. Accordingly, researchers seek to answer the question How the evolution of people's lifestyle have affected the physical components of the architecture and climate of Birjand houses? Using a positivist approach, the research applies historical and Interpretive-analytical Methods to achieve the goal. Data collection was carried out by documentary and field procedures. Therefore, all nationally- registered houses belonged the era selected as the population. Findings indicate that Birjand, along with other Iranian big cities has been affected by lifestyle changes during this era. Being far from cities including Tehran, Mashhad etc., has not protected Birjand against social changes and they have reflected in physical and climatic components and elements during the transition era.

Keywords: Lifestyle, Transition era, Climate, Birjand, House architecture

*نویسنده مسئول مکاتبات: (mohsentabasi@mshdiau.ac.ir)

مقدمه

چگونگی تعامل با زیست‌بوم و مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، ساختار کالبدی شهرها و عناصر معماری از جمله خانه‌ها را رقم زده است. از این‌رو، استخوان‌بندی شهرها و بناها در بستر تاریخ متأثر از تغییرات حکومتی، تغییرات بسیاری را پذیرا بوده است (جلالی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۱).

با مرور اجمالی تاریخ، استنباط می‌شود که در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار و پهلوی ورود شیوه‌های معماری غربی به سبک‌های معماری ایران، تنوع و تضاد در آثار معماری که ناشی از رویکردهای مختلف سنت‌گرایی و تجددخواهی است را شکل داد. پژوهشگران و تاریخ‌نویسان هر یك دلایلی را برای ورود اندیشه‌های جدید و میزان تأثیرگذاری آن بیان کرده‌اند. ازجمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: فرهنگ ناپخته سلسله قاجار و رکود اقتصادی (پوپ، ۱۳۸۷: ۱۴۱۱/۳)، توسعه ارتباط ایران و اروپا (نصیری‌انصاری، ۱۳۵۰: ۲۸۰)، بازگشت تحصیل‌کردگان اروپا رفته به ایران و اجرای معماری از روی کارت‌پستال‌ها توسط آنان (قبادیان، ۱۳۸۳: ۶۸)، اعمال‌نفوذ بیگانگان و تبلیغات آن‌ها، شیفتگی در مقابل مظاهر معماری مدرن و کارایی بهتر شیوه‌های جدید غربی (همان: ۲۲۶)، سفر به اروپا و همراه آوردن آثار هنری آنان (صارمی، ۱۳۷۶: ۱۴۲). این تحول در پی رنگ باختن تدریجی مبانی هویت اجتماعی دوران قبل مانند مذهب، قومیت و زبان، نمود بسیار آشکاری در حوزه معماری مسکونی پیدا کرد و ساختار معماری به عرصه چالش میان سنت و تجدد و ابراز تمایزات طبقاتی تبدیل شد (سعادتی‌خمسه، ۱۳۹۶: ۳۳۳)، چالشی که جهت‌گیری آن بدون تحول در فن ساختمان، منجر به تغییرات کالبدی و فضایی در نظام گردشی و تغییر در برخی ویژگی‌های اقلیمی معماری خانه‌ها گردید.

با توجه به موارد فوق، می‌توان نتیجه گرفت که آنچه موجب دگرگونی و تحول در معماری ایران شده است، دگرگونی فکری و فرهنگی جامعه ایرانی بود که از دوره صفویه آغاز و در دوران قاجار و به‌خصوص پهلوی اول به اوج خود رسید. بیرجند با تأثیرپذیری از عواملی همانند نزدیکی به مرزهای افغانستان، قرارگیری در مسیر مستعمرات انگلستان در جنوب و جنوب شرق آسیا، قرارگیری در مهم‌ترین نقطه کمربند برخورد در جنگ جهانی اول و دوم، استقرار در محور تجاری هند و اروپا، مسیر تجارتی شرق به جنوب و جنوب شرق کشور و همچنین سکونت متمولین و صاحب‌منصبان، همسو با تغییرات و تحولات گسترده فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و معماری شهرهای بزرگ ایران در دوره انتقال، دگرگونی‌ها را تجربه کرده است. بنابراین، پژوهش حاضر به دنبال بازشناسی تغییرات اصلی در کالبد خانه‌های بیرجند در دوره انتقال و متأثر از تغییر سبك زندگی است. از این‌رو، مسئله تحقیق دو حوزه را پوشش می‌دهد. ابتدا مطالعه برخی از خصوصیات کالبدی و تغییرات آن در خانه‌های دوره انتقال در بیرجند و سپس، بازشناسی اثر تغییر بر ویژگی‌های اقلیمی خانه‌ها.

با توجه به مقدمه فوق، هدف اصلی پژوهش حاضر تحلیل و تفسیر تغییرات کالبد معماری و اقلیمی خانه‌های بیرجند، متأثر از تغییرات شیوه زندگی مردم است. بر این اساس پرسش اصلی تحقیق این است که تغییر شیوه زندگی در دوره انتقال بر معماری خانه‌های شهر بیرجند چه تأثیری داشته است. در پژوهش حاضر فرضیه‌ای که پژوهشگران در پی اعتبارسنجی آن هستند، این است که تغییر در برخی شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم بیرجند در دوره انتقال، منجر به دگرگونی در سبك زندگی و به‌تبع آن تغییر در کالبد معماری و اقلیمی خانه‌های بیرجند شده است.

پیشینه پژوهش

با توجه به ماهیت پژوهش که معماری را در بستری تاریخی موردبررسی قرار می‌دهد، کتب تاریخی همانند سفرنامه‌ها، شرح‌حال‌ها، تواریخ عمومی و غیره که به دوره موردنظر پرداخته‌اند، اطلاعات ارزشمندی در جهت شناخت شرایط و عوامل بیرونی و محیطی مؤثر بر موضوع ارائه می‌کنند. ازجمله این منابع می‌توان به کتاب‌های *سفرنامه دروویل*، *شرح سفری به ایالت خراسان* اثر مك‌گرگر و *تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه* از جیمز ویلس اشاره کرد که علاوه بر این‌که به اوضاع سیاسی و نظامی ایران در زمان گذشته می‌پردازند، در اکثر فصول اشارات ارزشمندی به فرهنگ، زندگی، باورها و آیین‌های مردم ایران دارند.

در مقاله‌های متعددی نیز به رابطه شرایط تاریخی، فرهنگی و سیاسی با معماری و شهرسازی اشاره شده است. از آن‌جمله مقالات *بررسی معماری و شهرسازی در دوره قاجار*

از فرهاد و کاشانی، *تأثیر ملی‌گرایی بر معماری بناهای حکومتی دوره پهلوی اول*، از شیرازی و یونسی، *ابعاد و مؤلفه‌های نگرش استمرار و گسست تاریخی در پهنه‌های زیست اجتماعی ایران* از جاپلقی و همکاران ضمن اشاره به عوامل تعیین‌کننده در معماری نتیجه گرفته شده است که از دوره قاجار شیوه جدیدی در معماری ایجاد شد. در پی آن گرایش‌های متفاوت و گاهی متضاد در معماری، ناشی از اختلاف در گرایش‌های سیاسی و ایدئولوژیك مبتنی بر جریان‌های عقیدتی و سیاسی اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی بوده است.

در ارتباط با مقالات مرتبط با بیرجند نیز عسکری و همکاران در *مطالعه نقش معیشت و طبقات اجتماعی در گونه‌شناسی خانه‌های بافت قدیم بیرجند* و صارمی و مسعودی در *مطالعه و بررسی خانه‌های تاریخی بیرجند در دوره قاجار* به بافت تاریخی خانه‌ها، گونه‌شناسی، شیوه پیدایش و جغرافیای تاریخی بیرجند پرداخته‌اند. همچنین وثیق و بذرافشان در مقاله *سنجش مفهوم پایداری در معماری مسکونی منطقه خراسان* به بررسی تغییرات مؤلفه‌های کالبدی و اقلیمی در دوران معاصر و به‌خصوص در دوره پهلوی در معماری مسکونی این منطقه پرداخته‌اند.

در ارتباط با سبك زندگی می‌توان به کتاب *سبك زندگی و معماری مسکن معاصر ایران* اثر سهیلی و همکاران اشاره کرد که در آن به بررسی تأثیر تحولات سبك زندگی در شکل‌گیری کیفیت‌های کالبدی مجتمع‌های مسکونی معاصر پرداخته شده و همچنین مواردی مانند رابطه میان سبك زندگی در زمان پهلوی دوم و میزان رضایت‌مندی در برج‌های مسکونی آن دوره و تأثیر الگوها و مقیاس فضای معماری بر سبك زندگی موردبررسی قرار گرفته است. بمانیان و زندی در کتاب *مسکن ایرانی و سبك زندگی* با بررسی موارد مختلف ازجمله مسکن مطلوب، سبك زندگی ایرانی اسلامی، خانه و خانواده ایرانی، آیات و احادیث، مسکن سنتی و غیره عوامل تأثیرگذار بر تحول مسکن و تغییر الگوی آن را موردبررسی قرار داده و به عوامل مؤثر در شکل‌گیری مسکن فردا نیز اشاره نموده‌اند. مغنی‌زاده ترشیزی و همکاران در *واکاوی جایگاه تعاملات اجتماعی در ساختار فضایی خانه‌های سنتی* به تعیین شاخص‌ها و ارزیابی آنها در چگونگی تعاملات اجتماعی پرداخته‌اند. مقالات متعدد دیگری نیز به بررسی سبك زندگی و رابطه آن با معماری پرداخته‌اند که جهت تلخیص در جدول ۱ به مقالات پنج سال اخیر اشاره شده است.

جدول ۱: مقالات مرتبط با رابطه معماری و سبك زندگی در پنج سال اخیر

عنوان مقاله	سال نشر	نویسندگان	نتیجه
بررسی تغییرات سبك زندگی و تأثیرات آن بر کالبد معماری و پیکره‌بندی فضایی خانه‌های بومی	۱۴۰۰	بازایی و همکاران	تغییرات کالبدی خانه‌ها نشان از تمایل به برون‌گرایی خانه‌های دوره پهلوی نسبت به دوره قاجار دارد.
بررسی ارتباط عوامل مؤثر بر سبك زندگی و کالبد خانه معاصر در شهر مشهد	۱۳۹۹	علی‌پور و همکاران	تعریف وجوه عینی و ترجیحی برای کلیت سبك زندگی.
بررسی عوامل مؤثر بر تحول کالبدی خانه و فرهنگ زندگی در یك قرن اخیر ایران موردپژوهی: تحولات الگوی خانه در شهر تاریخی لار	۱۳۹۹	حق‌شناس و حناچی	تحولات ابتدای قرن سیزده، زمینه بروز و ظهور تغییرات کالبدی مسکن در یکصد سال اخیر است.
تحلیل نقش روش زندگی طبقات اجتماعی در الگوی مسکن، نمونه موردی: خانه‌های اواخر دوره قاجار و اوایل پهلوی در اردبیل	۱۳۹۸	محمدحسینی و همکاران	طبقه اعیان در مواجهه با موضوعاتی همچون جایگاه، روابط و هویت اجتماعی و ... مبتنی بر حس تمایز عمل کرده‌اند که نمود فضایی آن در ورودی، نما، فضای مهمان و فضای خدماتی قابل‌مشاهده است.
تغییرات شیوه زندگی و الگوی کالبدی خانه و تأثیرات متقابل آن‌ها از دوره زندیه تا امروز	۱۳۹۸	یزدانفر و ناصردوست	مؤلفه‌های تأثیرگذار بر طراحی خانه‌ها، عبارت‌اند از: الگوهای رفتاری، الگوی مسکن منطقه و تغییرات آن در طول زمان،

			رعایت حریم، توجه به مفاصل ارتباطی فضاها و ارتباط با طبیعت.
تأثیر سبک زندگی در سازمان فضایی معماری مسکونی در ایران	۱۳۹۷	کامی شیرازی و همکاران	شاخص‌های مرتبط با جنسیت در دوره پهلوی، سبب تساوی زن و مرد به‌ویژه در طبقات متوسط و مرفه اجتماعی شده است. به‌تبع آن، فضای اندرونی و بیرونی حذف و آشپزخانه به داخل خانه انتقال‌یافته است.
خوانش پیوند سازمان فضایی خانه و شیوه زندگی در معماری بومی	۱۳۹۷	مداحی و معماریان	ویژگی‌های شیوه زندگی بومی و سیستم‌های فعالیت ناشی از آن منجر به ویژگی‌های خاص استقرارها و محیط‌ها شده است و درنتیجه تعریف‌کننده ارتباط بین شیوه زندگی و محیط ساخته‌شده مصنوع است.

مبانی نظری

سبک زندگی: ازآنجاکه واژه سبک در علوم مختلف کاربرد دارد، در تعریف آن در لغت‌نامه‌ها معناهای مختلفی بیان شده است. از آن‌جمله در فرهنگ وبستر به روش نوع زندگی فردی، گروهی و یا فرهنگی اشاره شده است (Webster online dic, 2009). راپاپورت سبک زندگی را روشی می‌داند که تعیین‌کننده چگونگی رفتار، فعالیت و شخصیت متمایز افراد جامعه است (Rappaport, 1969: 15). پیر بوردیو تعبیر نشانه‌های متمایزکننده را برای سبک زندگی به‌کار می‌برد. او شیوه زندگی را مرتبط با دارایی‌ها ازجمله خانه، ویلا، ماشین، اثاثیه، پوشش و غیره تعریف کرده است که در قالب ساختار متمایزکننده فضا بازنمایی می‌شود (بوردیو، ۱۹۸۴: ۵۴).

بر اساس این دیدگاه سازمان فضایی و عناصر تشکیل‌دهنده خانه، نسبت به نوع شیوه زندگی، دائماً در حال تغییر و تحول است. چاپین واسول سبک زندگی را مرتبط با عمل سکونت، نوع خانه و وسایل اتاق نشیمن و سایر جلوه‌های عینی می‌داند. ابرین نیز سبک زندگی را در هماهنگی با محل زندگی، مشارکت محلی، نوع مدرسه، منزل و غیره معنا کرده است. همچنین سگالن رابطه سبک زندگی و خانه را در چگونگی تقسیم‌بندی فضای داخلی خانه و فضاهای خصوصی و عمومی عنوان می‌کند. لارنس نیز معتقد است که تجزیه و تحلیل چگونگی انتظام رفتارها و فعالیت‌ها در خانه، که منطبق با قواعد مرسوم و قانونمند شکل می‌گیرند، منجر به درک معانی نهفته در طراحی آن می‌گردد. گئورگ زیمل سبک زندگی را تلاش انسان در جستجوی ارزش‌های بنیادین و به تعبیری فردیت فرد در فرهنگ عینی‌اش و تلاش در شناساندن آن به دیگران عنوان می‌کند. آدلر نیز ازجمله پژوهشگرانی است که به این مفهوم اشاره کرده است و سبک زندگی را کلیت یگانه زندگی فردی می‌داند که تمامی فرایندهای عمومی زندگی، ذیل آن قرار دارند (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۶: ۲۰۶).

در تمامی این تعاریف، سبک زندگی اشاره به شکل رفتارهای جمعی از انسان‌ها دارد که مبتنی بر مجموعه گزاره‌های معرفتی آن‌ها، تجلی عینی می‌یابد و در آن‌ها دو مؤلفه اساسی یافت می‌شود. ابتدا مفهوم وحدت است و سپس مفهوم تمایز. از این‌رو، سبک زندگی عامل مهمی در تعیین الگوهای رفتاری و گرایش‌های ذهنی افراد جامعه است و به‌تبع آن تأثیرگذار بر نحوه شکل‌گیری فضای سکونت انسانی است. پژوهشگران تحولات و تغییرات در سبک زندگی را متأثر از مدرنیسم می‌دانند؛ چراکه صنعتی شدن جامعه را متمایل به تکثر در سبک زندگی نمود و به دنبال پیشرفت در شاخص‌هایی همانند ثروت، تحصیلات، دموکراسی، فناوری و غیره در سبک زندگی جوامع نیز نمایان گردید.

مؤلفه‌های کالبدی و اقلیمی: در معماری سنّتی، منظور از تطابق اقلیمی در ساختمان، کنترل شرایط داخلی بنا به‌گونه‌ای است که تأثیر شرایط نامطلوب آب و هوایی را در فضای داخلی به حداقل رساند و حداکثر استفاده را از عوامل مطلوب اقلیمی به عمل آورد. در این رابطه معماران ایرانی با در نظر گرفتن شرایط آب و هوایی و تکیه بر منابع بومی اقدام به ابداع آثاری نمودند که شرایط آسایش حرارتی را در فضای داخلی فراهم آورند (فتاحی‌معصوم، ۱۳۹۹: ۵۰).

مبتنی بر این نوع نگاه در گذشته جهت کنترل دمای داخلی، رطوبت و تهویه فضا، در مناطق گرم و خشك (شرایط اقلیمی بیرجند)، کاهش جذب انرژی تابشی در تابستان، کاهش اتلاف حرارت داخلی در زمستان و افزایش رطوبت موردتوجه بوده است. در این زمینه شاخص‌هایی همانند نسبت توده به فضا، میزان سطح مقطع اختصاص داده‌شده به دیوارها نسبت به توده (نسبت جرم به توده)، میزان سطوح مرتبط با حیاط نسبت به توده ساختمانی (نسبت سطوح با قابلیت نورگیری به توده) و نوع مصالح تعیین‌کننده هستند.

علاوه بر مؤلفه‌های اقلیمی، ضرورت ایجاد بستر مناسب برای روابط افراد خانواده باهم و دیگران، لزوم وجود ساختاری کالبدی و فضایی متناسب با آن را نیز ضرورت می‌بخشد؛ از این‌رو، خانه به‌عنوان محفل اصلی خانواده، سازمان فضایی ویژه‌ای را می‌طلبد که به لحاظ تفکیك فضاها و نوع رابطه بین آن‌ها، جوابگوی سازمان خانواده و شرایط اقلیمی توأماً باشد. بسیاری از پژوهش‌های اخیر رابطه مؤلفه‌های کالبدی فضا و سبك زندگی را موردتوجه قرار داده‌اند. نتایج این پژوهش‌ها مؤید آن است که تغییرات در شیوه زندگی افراد، در گذر زمان سبب تغییرات قابل‌توجه در سازمان فضایی خانه‌ها شده است. از این‌رو، شناخت سازمان فضایی خانه، موضوعی بسیار مهم است که از یك‌سو منجر به درك و کنترل یك سیستم پیچیده می‌شود و از سوی دیگر ابزاری لازم جهت طراحی عملکرد و ساختاری منسجم است.

دوره انتقال[1]: تحولات و تغییرات همواره جزئی جدانشدنی از تاریخ اقوام و کشورها بوده است. سرعت تحوّلات متأثّر از چیستی و چگونگی عملکرد عوامل تحول و میزان تأثیرگذاری آن بر جوامع است. پژوهشگران بازه زمانی این تحولات را تحت عنوان دوران گذار و یا انتقال نام می‌برند. ابراهیمی و اسلامی از واژه گذار به تغییر از وضعیتی به وضعیت دیگر تعبیر می‌کنند که در طی زمان صورت می‌گیرد و موجب شکل‌گیری موجودیت‌های نو و دگرگونی در بسیاری از هویت‌های موجود است. از این‌رو، دوره گذار، دوره‌ای تأثیرگذار و پر تشتت محسوب می‌گردد و شناخت آن منجر به درك بهتر تغییرات و کمك به سازماندهی مجدد تمامی زیرساخت‌ها است (ابراهیمی و اسلامی، ۱۳۸۸: ۴). رمضانی از واژه انتقال، به تغییرات اساسی تعبیر می‌کند و در ارتباط با معماری معتقد است که در دوره انتقال تغییرات اساسی در کالبد و کارکرد معماری به وجود آمده است (رمضانی، ۱۳۹۰: ۷۳). موسوی و همکاران با بررسی خانه‌های شرق کشور نتیجه گرفته‌اند که تغییرات سیاسی، اجتماعی و ساختارهای فرهنگی در دوران اواخر قاجار و پهلوی، زمینه تغییر در ساختار کالبدی شهرها را به‌وجود آورد. آن‌ها تغییرات ایجادشده در معماری این دوره را متأثر از تغییرات در سبك زندگی می‌دانند که به‌تدریج و نه یك شبه به وجود آمده است (Mousavi and Et al, 2021: 108).

تحقیق حاضر بازه زمانی اواخر دوره قاجار (۱۲۶۰ش تا ۱۳۰۴ش) و حکومت پهلوی اول (۱۳۰۴ش تا ۱۳۲۰ش) را در بر می‌گیرد. با توجه به آنکه تغییرات در دوره قاجار تدریجی و آهسته بوده است و دگرگونی خاصی در معماری نسبت به دوران قبل به وجود نیامده است، اصطلاح گذار برای آن مناسب است، اما با توجه به اینکه تغییرات دوران رضاشاه نسبت به دوره قاجار، تغییراتی اساسی در اصول، شکل و سازه معماری ایرانی بوده است، تعبیر انتقال را برای آن در پژوهش استفاده کرده‌ایم.

تحولات تاریخی خانه‌ها: معماری خانه‌ها در هر دوره‌ای متناسب با نیازها و خواسته‌های ساکنین تغییر می‌یابد و این تغییرات، تعیین‌کننده ابعاد و روابط فضایی خانه است. خانه را نمی‌توان یك‌باره پدید آورد، بلکه از ابعاد زمان و تداوم برخوردار است و متأثر از تطبیق تدریجی خانواده و فرد با جهان است، اما گویا این تغییرات در دهه‌های اخیر روندی آگاهانه و منطقی را دنبال نکرده است و در ایران با تقلیدی ناآگاهانه، مقصد و هدف مشخصی را دنبال نمی‌کند. شروع این روند را می‌توان از زمان ناصرالدین‌شاه دانست. تا قبل از آن معماری همواره از سنت الگو می‌گرفت اما پس از آن زمینه بروز معماری غرب در تهران فراهم گردید. حکیم تحول در کیفیت منازل مسکونی را همزمان با بازگشت معماران تحصیل‌کرده خارجی، به دوره اول قرن چهاردهم شمسی نسبت می‌دهد (حکیم، ۱۳۸۱: ۶۵).

[1]. Transition Era

تا زمان قاجار، معماری تماماً درون‌گرا و حیاط مرکزی و کوچه‌های تنگ و باریك و غیرمستقیم نمایانگر ساختاری سنتی چه از نظر کالبدی و چه از نظر فرهنگی بود. آشنایی شاهان و درباریان قاجار با مظاهر تمدن در غرب و همچنین حضور معماران تحصیل‌کرده در فرنگ و معلمان معماری اروپایی در دارالفنون و غیره منجر به ورود بخشی از فراورده‌های فرهنگی کشورهای بیگانه به ایران و درنتیجه تغییر در شرایط جامعه و به دنبال آن تغییر در اصول ساخت و ساز و حضور عناصر زندگی غربی در فضاهای زیست انسانی شد. با شروع روند تحولات فوق ابتدا در خانه‌های اشراف، نمودهایی از مدرنیزاسیون در تزئینات پیدا شد و پس از آن تأثیرپذیری از تزئینات به مبلمان و انتظام فضاها سرایت کرد و در الگوی خانه جای گرفت. در اواخر این دوره، عمر چند هزار ساله معماری ایران پایان یافت و معماری جدیدی متولد گردید که از آن به معماری دوره انتقال، معماری گشایش و اختلاط یاد می‌شود (رك: قبادیان، ۱۳۸۳). رمضان‌جماعت و نیستانی دوره قاجاریه را دوره تفاوت در ارزش‌ها و اندیشه‌های معمارانه و همچنین تنوع در گرایش‌ها و شیوه‌های معماری شهری می‌دانند که بیش از همه در عرصه معماری مسکونی نمود می‌یابد (رمضان‌جماعت و نیستانی، ۱۳۸۹: ٦٥). باقری نیز معتقد است که معماری قاجار، باوجود آن‌که قدرت لازم را برای تحقق یك معماری نوین نداشت، اصول و مبانی و الگوهای گذشته معماری ایران را ارتقاء داد و نوآوری‌هایی در شکل‌گیری فضا به‌وجود آورد (باقری، ۱۳۸۹: ۳۸).

خانه‌های دوره قاجار دارای فضاها و عناصری همانند اتاق مرکزی، ایوان‌های ستون‌دار، اتاق‌هایی ساده در اطراف اتاق مرکزی هستند که ویژگی‌هایی همانند: ایجاد چشم‌انداز وسیع توسط پنجره‌ها، تعبیه حوضخانه، رواج بادگیر برای خنك کردن فضا، ایجاد سرستون و ستون در ورودی‌ها، ایوان‌های بلند، پلکان دوطرفه در محور اصلی بنا، تبدیل سه دری به دو دری، وارد شدن نور مستقیم به داخل بنا، سقف شیبدار و شیروانی، گشایش فضاها و آمیزه‌ای از معماری ایرانی و اروپایی در آن مشهود است (همان: ۳۹) تا اینکه در پایان دهه اول قرن چهارده، تعدادی از معماران تحصیل‌کرده در فرنگ، به انتقاد از کیفیت مسکن عمومی پرداختند.

ازجمله وارطان هوانسیان در نیمه دوم دهه چهل در مجله آرشیتکت نوشت «اکثریت مردم ایران در منازل فاقد کوچکترین وسائل راحتی زندگی می‌کنند. در محله‌های قدیمی تهران، خانه‌ها و یا به عبارت دیگر پناه‌گاه‌های بدون سقف یا نیمه پوشیده و دیوارهایی که استحکام ندارند و پنجره‌های بدون شیشه و غیره مشاهده می‌شوند» (حکیم، ۱۳۸۱: ٦۹).

در دهه سوم قرن چهاردهم شمسی، توجه معماران به نیازهای زندگی خصوصی و اجتماعی مردم در ارتباط با بهداشت عمومی، عاملی تأثیرگذار و مهم در طراحی و ساخت بناهای این دوره، به‌خصوص مسکن بود. افزودن حمام و توالت در داخل خانه و تغییر در فضاسازی آشپزخانه ازجمله این موارد است. در قبل از آن حمام در خانه سنتی وجود نداشت و توالت و آشپزخانه نیز در گوشه حیاط قرار می‌گرفت. وارطان هوانسیان آشپزخانه را به سمت شرق برد تا پنجره‌ای رو به حیاط داشته باشد و بزرگ و پرنور باشد. حمام و توالت هم در ارتباط با پذیرایی و اتاق‌های خواب به داخل خانه منتقل گردید. گشایش فضایی به سمت خیابان از تغییرات دیگر دوره پهلوی اول است که منجر به کمرنگ شدن درون‌گرایی گردید. به دنبال این تغییرات، شاه‌نشین و ایوان مرکزی در خانه سنتی به سرسرا و پله‌های بزرگ در وسط آن تبدیل شد. ایجاد پنجره و تراس و در نتیجه گشایش‌های فضایی به سوی خیابان از دیگر تغییرات معماری دوره پهلوی اول است. رعایت اصول بهداشتی و دقت در فضاسازی توسط معماران این دوره ازجمله فروغی، گورکانیان، هوانسیان و غیره بیشتر موردتوجه قرار گرفت که متأثر از تحول معماری مبتنی بر ایده غربی است.

همراهی دولت‌مردان ازجمله بازرگان با این تحولات بر سرعت آن افزود. از این‌رو، پس از آن مفهوم و هویت مسکن دگرگون شد. خانه سنتی که توجه به ابعاد انسانی، نیازهای روحی، روانی و جسمانی، اقلیم، فرهنگ و اعتقادات ساکنان از مشخصه‌های آن بود، از میان رفت و انقلاب صنعتی، اتومبیل، ارتباطات و غیره استمرار و ادامه روند تغییرات را دائمی نمود و خانه‌هایی را سبب شد که مبتنی بر یک شیوه خاص زندگی است که متناسب با زندگی تمامی افراد اجتماع نیست (بمانیان و زندی، ۱۳۹٦: ۲۰۸). مجموعه تغییرات و

تحولات نشان می‌دهد که عوامل تأثیرگذار بر خانه را می‌توان به عامل ثابت و عامل متغیر دسته‌بندی نمود. محیط و جغرافیا تحت عنوان عامل اقلیمی دارای ثبات است و عوامل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و غیره با عنوان جامعه که تعیین‌کننده سبک زندگی است، در دوره‌ها و شرایط گوناگون تغییر می‌یابند و مؤلفه‌های کالبدی خانه را تغییر می‌دهد؛ به همین دلیل می‌توان ادعا نمود که رابطه مستقیمی بین سبک زندگی و کالبد خانه وجود دارد.

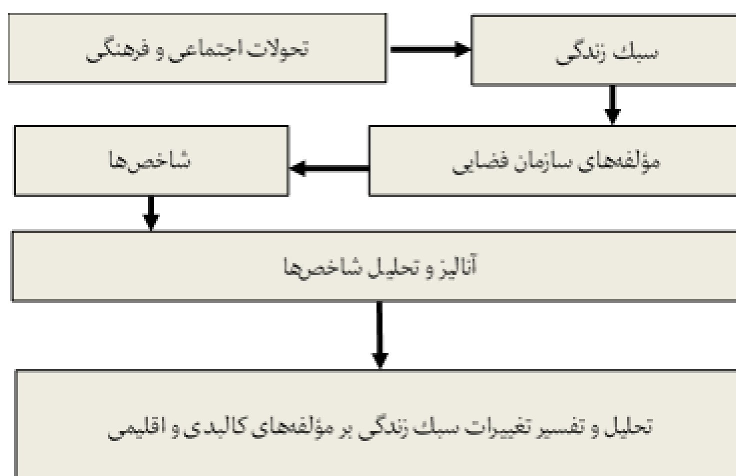
چهارچوب نظری پژوهش: از نظر کالبدی تأملی اندک در معماری خانه سنتی بیانگر اشتراک آن‌ها در کلیت طرح است؛ چراکه اکثریت آن‌ها از پلان‌های متراکم و درونگرا و رو به حیاط تبعیت می‌کنند. ساختار کلی طرح و شکل‌گیری تمامی اجزای آن، تابع نظم هندسی بوده است. دیوارهای بلند خارجی که بدون تزئینات و ساده است در مقابل ورودی‌های تورفته و تزئین‌شده و یا فضای هشتی بعد از ورودی و غیره با هدف ایجاد محرمیت، درون‌گرایی و عدم اشراف، سلسله‌مراتب و غیره از ویژگی‌های بارز خانه سنتی است (همان: ۷۶). از این‌رو، خانه‌های سنتی، خانواده‌گرا و با هدف جوابگویی به نیاز افراد خانواده شکل گرفته‌اند و سازمان فضایی خانه سنتی را شکل داده است. سازمان فضایی خانه با تمرکز بر چگونگی تعامل فضاها و افراد با یکدیگر زمینه را جهت حضور نظم و سازمان متأثر از روابط افراد خانواده و عوامل خارجی در ساختاری معمارانه سبب می‌شود (Kazemi and Soheili, 2019: 39)، اما در طول زمان و در سطوح کلان هنجارهای اجتماعی و فرهنگی توسعه یافته است و بر رفتارهای اجتماعی زمان خود و نسل‌های بعد تأثیرگذار بوده است، به همین جهت نمود تأثیرات ویژگی‌های اجتماعی بر فضا و معماری و به‌تبع آن تغییر در سازمان فضایی خانه را شاهد هستیم.

مبتنی بر جمع‌بندی منابع پژوهشی چهار مورد موقعیت، عملکرد، روابط و تناسبات را از مهم‌ترین مؤلفه‌های سازمان فضایی خانه سنتی که متأثر از سبک زندگی و اقلیم بوده است، می‌توان نام برد، اما باوجود ثبات شرایط اقلیمی تغییرات و تحولات در حوزه سبک زندگی، تغییر در مؤلفه‌های سازمان فضایی و اقلیمی را سبب شده است. اگرچه هریك از مؤلفه‌ها حوزه‌های وسیعی را پوشش می‌دهد، اما نوع نگاه به هریك از مؤلفه‌ها در پژوهش حاضر در ارتباط با اقلیم محدود به فضاهای بسته، نیمه بسته و باز، خواهد بود و در ارتباط با سبک زندگی نحوه ورود، حیاط، توده و ایوان موردبررسی قرار خواهند گرفت. از این‌رو، جهت هر یك از مؤلفه‌های فوق سه شاخص که در نمونه‌های جامعه آماری قابل‌اندازه‌گیری بوده‌اند در جدول ۲ به تفکیك معرفی شده‌اند.

جدول ۲: مؤلفه‌ها و شاخص‌های تغییرات سازمان فضایی (مأخذ: نگارندگان)

مؤلفه‌ها	موقعیت فضاها	عملکرد	روابط	مقیاس و تناسبات
شاخص‌های کالبدی	نظم توده و ورودی	نقش ورودی	رابطه ورودی و حیاط	نسبت توده و فضا
	تعداد طبقات	نقش حیاط	رابطه اتاق‌ها و حیاط	نسبت نورگیر به توده
	موقعیت جغرافیایی توده اصلی	نقش ایوان	رابطه اتاق‌ها با یکدیگر	مساحت عرصه

با توجه به موارد فوق و جهت تلخیص مطالب چهارچوب نظری پژوهش طبق نمودار ۱ معرفی شده است.



نمودار ۱: چهارچوب نظری پژوهش (مأخذ: نگارندگان)

با توجه به آنکه پدیده‌ای مرتبط با زمان گذشته موردبررسی قرار می‌گیرد، روش انتخاب‌شده روش تاریخی-تفسیری است. در نگاهی کلی پدیده‌ای اجتماعی-کالبدی در زمینه‌ای پیچیده با جهت‌گیری تبیینی، روایتی و کل‌نگر تعریف می‌شود (عینی‌فر، ۱۳۹۶: ۱۳۶).

متغیرهای تحقیق: سبك زندگی مردم بیرجند در دوره انتقال، متغیر مستقل تحقیق است. متغیر وابسته تحقیق نیز در راستای هدف اصلی تحقیق مؤلفه‌های سازمان فضایی خانه شامل: الف- موقعیت فضاها در حوزه ورودی، توده، حیاط؛ ب- عملکرد فضاها با تفکیك سه بخش ورودی، حیاط و ایوان؛ ج- روابط فضاهای حیاط، ورودی و اتاق‌ها با یکدیگر؛ د- مقیاس و تناسبات در ارتباط با میزان توده، فضا، نورگیری و مساحت عرصه می‌باشند که تغییرات آن‌ها موردبررسی قرار گرفته‌اند.

شیوه‌های انجام تحقیق (تکنیك‌ها): در تحقیق حاضر از دو شیوه اسنادی و میدانی استفاده شده است که متناسب با حوزه مطالعات تاریخی معماری کاربرد دارد.

جامعه آماری، حجم و روش نمونه‌گیری: جامعه آماری پژوهش حاضر مشتمل بر تمامی خانه‌های ساخته‌شده از دوره سوم قاجار تا پایان دوره حکومت پهلوی اول (از ۱۲۶۰ش تا ۱۳۲۰ش) که در فهرست آثار ملی بیرجند ثبت شده‌اند، به تعداد مساوی و به تفکیك سه مقطع زمانی است. بر این اساس تعداد ۲۴ باب خانه موردبررسی قرار گرفته‌اند که هشت باب از آن متعلق به دوره قاجار، هشت باب دوره قاجار-پهلوی و هشت باب متعلق به دوره پهلوی است.

معرفی نمونه‌ها: خانه‌های موردبررسی دوره پهلوی مشتمل بر خانه خسروی، ساجد، شریف، فاطمی، مالکی، گلاوی، کوزه‌گران و خواصی است. خانه‌های دوره قاجار-پهلوی شامل خانه ادهمی، بی‌بی مرادی، دلاکه، فرهنگ، لاله، نورانی، رایفرد و حسن‌دوست است. همچنین نمونه‌های دوره قاجار شامل خانه‌های آراسته، پردلی، هادوی، صفاریان، طالبی، حسین جعفر، کریم‌زاده و اعتمادی‌نیا است. به جهت اختصار، اطلاعات نمونه‌های مذکور به انضمام پلان طبقه همکف آن‌ها به تفکیك دوره زمانی در شکل ۱ الی ۳ قابل‌مشاهده است.

آراسته شماره ثبت: ۱۸۹۱	اعتمادی‌نیا شماره ثبت: ٤٦٦٥	هادوی شماره ثبت: ٤٥٠٣	حسین جعفر شماره ثبت: ۲۸۱٦
۱۳۷٦/۰٥/۰۱	۱۳۸۰/۰۸/۱٦	۱۳۸۰/۰۹/۰٥	۱۳۷۹/۰۸/۱٦

طالبی شماره ثبت: ٤٦٦٣ ١٣٨٠/١٠/١١	کریم‌زاده شماره ثبت: ٨٩٣٦ ١٣٨٢/٠٣/١٠	صفاریان شماره ثبت: ٤٥٠٤ ١٣٨٠/٠٩/٠٥	پردلی شماره ثبت: ١٨٨٢ ١٣٧٦/٠٥/١١

شکل ۱: پلان طبقه همکف خانه‌های دوره قاجار

ادهمی شماره ثبت: ٤٦٦٠ ١٣٨٠/١٠/١١	بی‌بی مرادی شماره ثبت: ١٧٣٨٩ ١٣٨٥/١٢/٠٦	دلاکه شماره ثبت: ٩٦١١ ١٣٨٢/٠٥/٢٧	فرهنگ شماره ثبت: ٢٨٧١ ١٣٧٩/٠٨/١٦
لاله شماره ثبت: ٢٩٤١ ١٣٧٩/٠٩/٢٠	نورانی شماره ثبت: ٤٦٥٩ ١٣٨٠/١٠/١١	رایفرد شماره ثبت: ٣٤٦٤ ١٣٧٩/١٢/٢٨	حسن‌دوست شماره ثبت: ٦٣٦٧ ١٣٨١/٠٧/٠٧

شکل ۲: پلان طبقه همکف خانه‌های دوره قاجار-پهلوی

خسروی شماره ثبت: ٥١٣٢ ١٣٨٠/١٢/٢٥	ساجد شماره ثبت: ١٧٣٩٠ ١٣٨٥/١٢/٠٦	شریف شماره ثبت: ٤٥٠٥ ١٣٨٠/٠٩/٠٥	فاطمی شماره ثبت: ٣٤٦٣ ١٣٧٩/١٢/٢٨

مالکی شماره ثبت: ٤٦٦٢ ۱۳۸۰/۱۰/۱۱	گلاوی شماره ثبت: ٥٦٧٩ ۱۳۸۰/۱۲/۲٥	کوزه‌گران شماره ثبت: ٤٨٠١ ۱۳۸۰/۱۲/۱۹	خواصی شماره ثبت: ۱۷۳۸۸ ۱۳۸٥/۱۲/۰٦

شکل ۳: پلان طبقه همکف خانه‌های دوره پهلوی

یافته‌ها

با بررسی تعداد وجوه قرارگیری توده و نحوه ورود به حیاط می‌توان طیفی از میزان درونگرایی را به شرح جدول ۳ در خانه‌های تاریخی شهر بیرجند مشخص نمود. با توجه به جدول خانه‌هایی که در محدوده طیف ٦ تا ۱۲ قرار گرفته‌اند گونه درونگرا، خانه‌های واقع در طیف ٤، گونه درونگرا- برونگرا و خانه‌های واقع در طیف کمتر از ٤، گونه برونگرا محسوب شده‌اند.

جدول ۳: میزان درونگرایی مبتنی بر شاخص توده و ورودی (مأخذ: نگارندگان)

	ورودی / توده	۳ ورودی از هشتی یا دالان (با واسطه)	۲ ورودی با واسطه و بدون واسطه (هردو)	۱ ورودی مستقیم (بدون واسطه)
۴	توده در چهار جهت	۱۲		
۳	توده در سه جهت	۹	٦	۳
۲	توده در دو جهت	٦	۴	۲

بر اساس جدول فوق و بررسی‌های میدانی و اسنادی موارد: موقعیت، روابط، تناسبات، ابعاد و عملکرد فضاها در سه بخش حیاط، ایوان و اتاق‌ها در جدول ۴ مرتبط با خانه‌های تاریخی بیرجند به تفکیک دوره تاریخی ارزیابی شده‌اند. در جدول مذکور توده اصلی به بخشی از توده اطلاق شده است که فضاهای اصلی زندگی را شامل شده است و فضاهای ارتباطی همانند ورودی و دالان‌ها و یا انبار مستثنا شده‌اند. ورودی به مجموعه نیز چنانچه با کمک هشتی و یا دالان در تفکیک فضای خارج و داخل بنا نقش داشته است به‌عنوان فیلتر و در غیر این صورت صرفاً به‌عنوان ارتباط‌دهنده ارزیابی شده است. ایوان‌ها علاوه بر نقش داشتن به‌عنوان فیلتر و جداکننده حیاط و اتاق‌ها چنانچه در بدنه‌های شمالی و شرقی واقع شوند نقش اقلیمی نیز خواهند داشت.

جدول ۴: یافته‌های پژوهش درباره کالبد معماری و اقلیمی خانه‌های بیرجند (مأخذ: نگارندگان)

	خانه	دوره قاجار								دوره قاجار- پهلوی								دوره پهلوی							
		حسین جعفر	اعتمادی‌نیا	طالبی	آراسته	کریم‌زاده	پردلی	هادوی	صفاریان	حسن‌دوست	فرهنگ	لاله	رایفرد	ادهمی	مرادی	دلاکه	نورانی	ساجد	فاطمی	مالکی	خواصی	گلاوی	کوزه‌گران	شریف	خسروی
مقیاس و تناسبات	مساحت عرصه	۵۲۴	۶۷۳	۵۳۲	۵۳۰	۳۶۱	۳۴۲	۳۴۷	۲۷۵	۴۵۵	۴۶۷	۳۴۰	۴۳۰	۳۳۴	۳۴۲	۷۴۱	۲۴۸	۱۸۵	۱۹۲	۴۶۷	۱۵۷	۱۹۰	۲۸۱	۱۴۳۰	۲۴۱
	مساحت توده	۴۰۵	۵۲۹	۴۵۸	۴۱۷	۳۰۰	۲۸۰	۲۷۸	۲۴۱	۳۴۸	۳۸۳	۲۷۶	۳۴۰	۲۴۹	۲۶۳	۴۷۸	۱۶۴	۱۵۵	۱۴۳	۲۸۲	۱۳۰	۱۵۸	۲۰۲	۵۵۴	۱۶۴
	نسبت توده فضا	۰/۷۷	۰/۶۶	۰/۸۶	۰/۷۸	۰/۸۳	۰/۸۰	۰/۸۰	۰/۸۷	۰/۷۶	۰/۸۲	۰/۸۰	۰/۷۹	۰/۷۵	۰/۷۷	۰/۶۴	۰/۶۶	۰/۸۳	۰/۷۴	۰/۶۰	۰/۸۲	۰/۸۳	۰/۷۳	۰/۶۱	۰/۶۸
	نسبت نورگیر به توده	۰/۱۱	۰/۱۱	۰/۰۷	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۱۱	۰/۰۹	۰/۱۲	۰/۰۹	۰/۰۹	۰/۱۱	۰/۱۱	۰/۱۳	۰/۰۹	۰/۱۳	۰/۱۴	۰/۱۹	۰/۱	۰/۱۶	۰/۱	۰/۱۵	۰/۱۳	۰/۱۱
موقعیت فضاها	نظم توده و ورودی																								
	محدوده طیف	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۹	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۹	۱۲	۹	۱۲	۹	۶	۱۲	۱۲	۴	۱۲	۹	۳	۴	۲
	گونه	درون‌گرا	درون‌گرا	درون‌گرا	درون‌گرا	درون‌گرا	درون‌گرا	درون‌گرا	درون‌گرا	درون‌گرا	درون‌گرا	درون‌گرا	درون‌گرا	درون‌گرا	درون‌گرا	درون‌گرا	درون‌گرا	درون‌گرا	درون‌گرا	برونگرا درونگرا	درون‌گرا	درون‌گرا	برون‌گرا	برونگرا درونگرا	برون‌گرا
	موقعیت توده اصلی	۴ جهت	۴ جهت	۴ جهت	۴ جهت	۴ جهت	۳ جهت	۴ جهت	۴ جهت	۴ جهت	۴ جهت	۳ جهت	۴ جهت	۳ جهت	۳ جهت	۳ جهت	۲ جهت	۴ جهت	۴ جهت	۲ جهت	۴ جهت	۳ جهت	۳ جهت	۲ جهت	۲ جهت
	تعداد طبقات	۱	۲	۱	۱	۱	۲	۲	۱	۲	۱	۱	۱	۱	۱	۲	۲	۱	۲	۲	۲	۱	۱	۱	۲
عملکرد	نقش ورودی	فیلتر	فیلتر	فیلتر	فیلتر	فیلتر	فیلتر	فیلتر	فیلتر	فیلتر	فیلتر	فیلتر	فیلتر	فیلتر	ارتباطی	ارتباطی	فیلتر	فیلتر	فیلتر	ارتباطی	فیلتر	فیلتر	ارتباطی	ارتباطی	ارتباطی
	حیاط مرکزی	★	★	★	★	★	★	★	★	★	★	★	★	★	★	★	★	★	★	★	★	★	★		★
	موقعیت ایوان	شرق	ندارد	غرب	جنوب	شمال	شمال	شرق	ندارد	شرق	شرق	شمال	غرب	ندارد	شمال	شمال	شمال	ندارد	شمال	ندارد	ندارد	ندارد	شمال	ندارد	ندارد
	نقش ایوان	اقلیمی	ندارد	فیلتر	فیلتر	اقلیمی	اقلیمی	اقلیمی	ندارد	اقلیمی	اقلیمی	اقلیمی	فیلتر	ندارد	اقلیمی	اقلیمی	اقلیمی	ندارد	اقلیمی	ندارد	ندارد	ندارد	اقلیمی	ندارد	ندارد
روابط	ورود اتاق از ایوان	★		★	★	★	★				★	★	★		★	★			★				★		
	ورود اتاق از دالان	★	★	★	★		★			★	★	★	★	★				★	★	★				★	
	ورود اتاق از حیاط		★	★	★	★	★	★	★				★	★	★	★	★	★	★	★	★	★	★		★
	ورودی مستقیم به حیاط	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	۱	۱	ندارد	ندارد	ندارد	۱	ندارد	ندارد	۱	۲	۱
	ورودی با واسطه به حیاط	۱	۲	۱	۱	۱	۱	۲	۱	۱	۲	۱	۱	۱	ندارد	ندارد	۱	۱	۲	۱	۱	۱	ندارد	۱	ندارد

بحث و نتیجه‌گیری

در راستای تحلیل یافته‌ها، ابتدا یافته‌های تحلیلی منتج از مطالعه کالبد معماری در جدول ۵ ارائه و سپس تحلیل و تفسیر یافته‌ها در چهار حوزه مقیاس و تناسب، موقعیت، عملکرد و روابط صورت خواهد گرفت.

جدول ۵: جمع‌بندی تحلیلی یافته‌ها درباره کالبد معماری و اقلیمی نمونه‌ها (مأخذ: نگارندگان)

خانه			دوره قاجار	دوره قاجار- پهلوی	دوره پهلوی
مقیاس و تناسب	میانگین مساحت	عرصه	۴۴۸	۴۲۰	۳۹۲
		توده	۳۶۳	۳۱۲	۲۲۳
	نسبت توده به فضا		۰/۸۱	۰/۷۴	۰/۵۷
	نسبت نورگیر به توده		۰/۱۰	۰/۱۱	۰/۱۳
موقعیت	تعداد واحدهای ۲ طبقه		۳	۳	۴
	تعداد گونه	برون‌گرا	۰	۰	۲
		برون‌گرا درون‌گرا	۰	۰	۲
	تعداد جهت توده اصلی	۴	۷	۳	۳
		۳	۱	۴	۲
		۲	۰	۱	۳
عملکرد	ورودی به‌عنوان فیلتر		۸	۶	۴
	نقش حیاط مرکزی		۸	۸	۷
	نقش ایوان	اقلیمی	۴	۶	۲
		فیلتر	۲	۱	۰
روابط	ورود به اتاق	مستقیم	۷	۵	۷
		با واسطه	۶	۷	۵
	ورود به حیاط	مستقیم	۰	۲	۴
		با واسطه	۸	۶	۶
	نسبت تعداد ورودی به اتاق		۲	۱/۶	۱/۴

مقیاس و تناسب: مقایسه میانگین مساحت عرصه در طی دوره تاریخی نشان از کاهش مساحت اختصاص‌یافته به هر واحد دارد. کاهش نسبت توده به فضا نیز به‌موازات کاهش مساحت عرصه لزوم بررسی حوزه‌های مختلف عملکردی را ضرورت می‌بخشد. بر این اساس تطبیق روند کاهشی در تعداد و مساحت اتاق‌ها، فیلترها و عناصر ارتباطی با تشدید تغییرات و تحولات اجتماعی در دوره پهلوی نسبت به دوره قبل از آن گویای همسو بودن روند دو پدیده فوق است. در این ارتباط حیدری و تقی‌پور در مقاله خود با بررسی نسبت توده به فضا در خانه‌های سنتی نتیجه گرفته‌اند که با

کاهش نسبت توده به فضا درون‌گرایی نیز کاهش یافته است (حیدری و تقی‌پور، ۱۳۹۷: ۹۸)، بنابراین شاید بتوان دوره انتقال را آغاز برون‌سپاری و یا انتقال برخی از فعالیت‌های داخلی خانه به بیرون از خانه دانست که در زمان معاصر به‌صورت جایگزینی بسیاری از فرآیندهای آشپزی، برگزاری مهمانی، امور روزمره و غیره در فضای خارجی خانه نمود یافته است (اکبرزاده، ۱۳۹۶: ۳). در ارتباط با مؤلفه‌های اقلیمی نیز، بررسی نسبت بدنه با قابلیت نورگیری به توده، تمایل بیشتر ارتباط بدنه‌ها با فضای خارجی را نشان می‌دهد که با اصول طراحی اقلیمی در مناطق گرم و خشك (کمترین سطح بدنه خارجی در مقابل بیشترین حجم داخلی) همسو نیست.

موقعیت فضاها: با مقایسه تعداد طبقات خانه‌ها از دوره قاجار تا پهلوی، مشخص می‌شود که تعداد طبقات به یك تا دو طبقه محدود شده است و تفاوت معناداری مشاهده نمی‌شود. این موضوع می‌تواند ناشی از محدودیت تکنولوژی ساخت باشد که امکان ساخت خانه‌های بیشتر از دو طبقه مقدور نبوده است؛ اما بررسی نظم توده و ورودی در خانه‌های دوره انتقال گویای آن است که تغییرات قابل‌توجهی در گذر زمان به وجود آمده است. بر این اساس تمامی خانه‌های دوره قاجار درون‌گرا بوده‌اند و از میانگین ۱۲ امتیاز طیف درونگرایی در رتبه ۱۱ قرار دارند. این رتبه در دوره قاجار-پهلوی به عدد ۱۰/۱ کاهش‌یافته است، اما همچنان تمامی خانه‌ها درون‌گرا بوده‌اند. در دوره پهلوی جایگاه در طیف درون‌گرایی به میانگین ۷/۲۵ کاهش‌یافته است. در این دوره از تعداد ۸ نمونه بررسی‌شده، تعداد ۴ نمونه درون‌گرا، ۲ نمونه درون‌گرا-برون‌گرا و ۲ نمونه نیز برون‌گرا بوده‌اند. با توجه به امتیازات داده‌شده به تیپ‌های مختلف در تحقیق حاضر و بررسی موردی نمونه‌ها، مشخص می‌شود که تا دوره پهلوی خانه‌ها درون‌گرا بوده‌اند، اما از دوره پهلوی به بعد بر اساس تحولات اجتماعی و به‌تبع آن تغییرات سبك زندگی، تمایل قابل‌توجهی به برون‌گرایی در خانه‌ها مشاهده می‌شود. همچنین بررسی تعداد جهات جغرافیایی قرارگیری توده اصلی نشان می‌دهد که در دوره قاجار در هفت نمونه در هر چهار جهت توده قرار گرفته است که کاملاً با شرایط اقلیمی هماهنگ است، اما در دوره‌های پس از آن تعداد جهات قرارگیری توده کاهش‌یافته است. به‌گونه‌ای که در ۱۶ نمونه متعلق به دوره پس از قاجار، در ۱۰ نمونه توده اصلی در سه و یا دو طرف قرار گرفته است. قرارگیری توده ساختمان‌های معاصر تنها در یک‌جهت، ادامه همان روند را تأیید می‌کند که گویای غلبه تغییرات سبك زندگی بر مؤلفه‌های اقلیمی است. این تغییرات بر چگونگی ارتباط داخل و خارج ساختمان، حوزه‌بندی فضاهای داخلی و نحوه ارتباط و تعامل آن‌ها با یکدیگر، مبلمان و تزئینات تأثیرگذار بوده است و به‌تبع آن موقعیت و نام‌گذاری متفاوتی را جهت فضاها نسبت به گذشته سبب شده است.

میرسجادی و فرکیش با بررسی خانه‌های نیشابور، نظم توده و فضا را بر اساس جهات جغرافیایی مقایسه کرده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که حیاط اغلب در دو بدنه مرکزی و شرقی قرار گرفته است. همچنین فضاهایی مانند مهمان‌خانه که عمومی هستند در بدنه جنوب تا جنوب غربی و در ارتباط با ورودی واقع شده‌اند (میرسجادی و فرکیش، ۱۳۹۵: ۸۴). در پژوهش دیگری در ارتباط با خانه‌های شیراز، نظم توده و فضا در خانه‌های دوره قاجار عمدتاً درون‌گرا (حیاط مرکزی) است و فقط در دو باب از مجموع هشت خانه توده در سه بدنه از حیاط قرار گرفته است (زارعی و همکاران ۱۳۹۶: ۲۳۱). غفوریان و همکاران در بررسی گونه‌شناسی سازمان فضایی خانه‌های دوره قاجار تهران، نتیجه گرفته‌اند که ارتباط با حیاط شامل عناصری همانند درب ورودی، هشتی، دالان است. در دوران گذار نقش حیاط تغییر می‌کند و به‌عنوان یك فضای تقسیم‌کننده مطرح می‌گردد و دیگر حیاط آن نقش فضای باز و زیست‌پذیر را دارا نیست (غفوریان و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳۸). موسوی و طبسی در پژوهش خود با بررسی خانه‌های مشهد، به طیف‌بندی نظم توده و فضا پرداخته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که منطبق بر نظم توده و فضا خانه‌ها از دوره قاجار تا پایان دوره پهلوی اول از درون‌گرایی به سمت برونگرایی حرکت کرده‌اند (موسوی و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۹). پژوهش حاضر در خانه‌های بیرجند نیز مؤید همین مطلب، اما با روندی کندتر نسبت به مشهد است.

عملکرد فضاها: بررسی نظم توده و ورودی و همچنین نوع و چگونگی قرارگیری فضاها در اطراف حیاط، نشان‌دهنده آن است که به‌جز خانه شریف که متعلق به اواخر دوره پهلوی است، نقش حیاط در تمامی نمونه‌ها تداعی‌کننده حیاط

مرکزی است. بررسی دیگر پژوهش‌های مرتبط نیز مؤید تداوم حیاط مرکزی در شهرهای دیگر ایران تا اواخر دوره پهلوی اول است و تحولات و تغییرات سبك زندگی نتوانسته است تأثیرات جدی بر این ویژگی هویت‌ساز تا زمان ظهور خودرو در شهرهای ایران داشته باشد.

ازجمله فضاها و عناصر دیگر که متأثر از تحولات سبك زندگی تغییرات عمده‌ای را تجربه کرده است فضای ورودی است. بررسی خانه‌های دوره قاجار نشان می‌دهد که فضای ورودی در تمامی نمونه‌ها شامل در ورودی و متعلقات آن، هشتی و یا دالان است که هماهنگ با ویژگی‌های فرهنگی زمان خود، عملکردهای مختلفی را پوشش داده است و فیلتر بین فضای داخل و خارج بوده است؛ اما در دوره قاجار-پهلوی همسو با تحولات و تمایل به برونگرایی، این ویژگی در شش مورد و در دوره پهلوی تنها در نیمی از نمونه‌ها قابل‌مشاهده است.

فضاهای نیمه‌باز نیز که به شکل ایوان تظاهر یافته است در دوره قاجار و قاجار-پهلوی در ۱۳ نمونه از ۱٦ موردبررسی شده وجود دارد، اما در دوره پهلوی به دو مورد کاهش‌یافته است؛ که با توجه به واسط بودن ایوان‌ها بین فضای داخلی و حیاط گویای محرمیت بیشتر و درون‌گرا بودن خانه‌ها در دوره قاجار تا اوایل پهلوی است. اگرچه کاهش درون‌گرایی و تمایل به برون‌گرایی ابتدا در ورودی و فضاهای وابسته به آن نمود عینی‌تری یافته است، اما حذف عناصر واسطه‌ای (ایوان) و ارتباط بلادرنگ فضاهای داخلی با حیاط در زمان پهلوی استمرار همان روند است که در زمان معاصر نیز به‌صورت نماهای خیابانی تظاهر یافته است. نقش دیگر ایوان‌ها کارکرد اقلیمی است که موجب سایه‌اندازی بیشتر بر سطوح دیوارها و بازشوها می‌گردد. کارکرد اقلیمی ایوان‌ها برای ایوان‌هایی که در بدنه‌های شرقی و یا شمالی قرار گرفته‌اند قابل‌تعریف است. کاهش نمونه‌های دارای ایوان با نقش اقلیمی در دوره پهلوی، گویای توجه کمتر به کارکرد اقلیمی آن نسبت به دوره‌های قبل است.

در تحقیق زارعی و همکاران در ارتباط با خانه‌های شیراز، نتیجه گرفته شده است که ۱۰ درصد از مساحت اعیان هر خانه در ۷٦ درصد نمونه‌های بررسی‌شده به ایوان اختصاص‌یافته است (زارعی و همکاران، ۱۳۹٦: ۲۳۷).

تحقیق دیگری در خانه‌های بشرویه گویای متداول بودن فضاهای نیمه‌باز به شکل ایوان و صفه در خانه‌ها است (مداحی و همکاران، ۱۳۹٦: ۷۴). در بررسی خانه‌های مشهد توسط موسوی و همکاران، نتیجه گرفته شده است که در دوره رضاشاه ساخت فضاهای نیمه‌باز گسترش‌یافته است و آن را دلیل بر برونگرا شدن خانه‌ها عنوان می‌کنند که با نتیجه تحقیق حاضر مغایرت دارد (موسوی و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۷).

روابط فضاها: چگونگی رابطه فضاها متأثر از عوامل گوناگون ممکن است به‌صورت مستقیم و یا با واسطه باشد. در دوره قاجار تأکید بر تفکیك فضاهای باز و بسته، محرمیت و درون‌گرایی سبب شده است که رابطه حیاط و ورودی در تمامی موارد با واسطه هشتی و یا دالان امکان‌پذیر باشد، اما در دوره‌های بعد با تضعیف عوامل موجد عناصر واسط، ارتباط مستقیم حیاط و خارج بنا نیز خودنمایی می‌کند. اگرچه بررسی چگونگی ارتباط اتاق‌ها با حیاط در طی دوره‌های مختلف، تغییرات معناداری را نشان نمی‌دهد، اما استخراج نسبت تعداد ورودی به تعداد اتاق‌ها نشان می‌دهد که این نسبت در دوره قاجار دو بوده است و در دوره قاجار-پهلوی به ۱/٦ و در دوره پهلوی به ۱/۴ کاهش‌یافته است. کاهش این نسبت گویای استقلال بیشتر اتاق‌ها متأثر از اختصاص عملکردهای تعریف‌شده به هر فضا است. غفوریان و همکاران اصول مؤثر بر شکل‌گیری محرمیت در معماری سنتی را در قالب سه دسته کلی سلسله‌مراتب، درون‌گرایی و نفوذپذیری بصری قرار می‌دهند و با مقایسه آن در سه دوره تاریخی، عنوان می‌کنند که در دوره قاجار الگوی سلسله مراتبی، ورودی، هشتی، دالان و حیاط بوده است، در دوره پهلوی، سلسله‌مراتب به فضای درب ورودی، فضای تقسیم مرکزی یا خطی و فضای خصوصی تغییریافته است و در دوره معاصر، فضای نشیمن و پذیرایی را به‌عنوان فضای تقسیم یا حد واسط بین فضای خصوصی و خدماتی مطرح می‌کنند (غفوریان و همکاران، ۱۳۹٦: ۱۳۹).

نتیجه‌گیری

مطالعات پژوهش حاضر و تجزیه و تحلیل یافته‌ها گویای آن است که تغییرات در سبك و شیوه زندگی مردم بیرجند در دوره انتقال، زمینه‌ساز ایجاد تغییرات در کالبد معماری

خانه‌ها بوده است. اگرچه عواملی همانند مذهب و بُعد مکانی نسبت به شهرهای تأثیرگذار همانند تهران، مشهد و اصفهان بر کاهش سرعت تغییرات مؤلفه‌های کالبدی نسبت به شهرهای فوق مؤثر بوده است، اما نتوانسته است شهر بیرجند را از تأثیرات آن محفوظ نگه دارد، زیرا تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، ابتدا در شیوه زندگی مردم و سپس در نظام توده و فضای خانه‌ها تجسم یافته است. نتایج بررسی و تحلیل یافته‌ها در چهار حوزه مقیاس و تناسب، موقعیت، عملکرد و روابط فضاها نشان می‌دهد که تمامی تغییرات همسو با یکدیگر در جهت کاهش درون‌گرایی خانه سنتی بوده است.

کاهش درون‌گرایی را شاید بتوان از نتایج اولیه تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در دوره انتقال دانست که ابتدا تمایل به برون‌گرایی در سبک زندگی خود را نشان می‌دهد و سپس در کاهش درون‌گرایی خانه‌ها نمود می‌یابد. از این‌رو است که خانه‌های دوره قاجار که نقشی درون‌گرا داشتند در دوران پهلوی تمایل به برون‌گرایی پیدا می‌کنند. ازجمله مؤلفه‌هایی که تأییدکننده این روند هست، می‌توان به کاهش نسبت توده به فضا به‌موازات کاهش عرصه، کاهش و یا حذف ایوان، هشتی، دالان و یا عناصر واسط فضاها، حذف توده از جهات مختلف و محدود شدن توده به سه و یا دو جهت، اشاره کرد. ازجمله متغیرهای دیگر دوره انتقال تعداد در ورودی به هر فضا است که میانگین آن در دوره قاجار ۲ بوده است و در دوره پهلوی به ۱/۴ کاهش یافته است. این تغییر به افزایش استقلال فضاها و اختصاص عملکرد و تعاریف خاص برای هر فضا تفسیر شده است. باوجود تمامی تغییرات فوق، حیاط خانه‌ها در طی دوره انتقال توانسته است نقش مرکزی خود را حفظ کند که ریشه در فرهنگ ایرانی و تمرکز خانواده‌ها بر روابط مستحکم خانواده دارد. در ارتباط با مؤلفه‌های اقلیمی بررسی نمونه‌ها نشان می‌دهد ویژگی‌های اقلیمی که مؤلفه‌های آن متأثر از سبک زندگی بوده‌اند (همچون ایوان‌ها، جهات قرارگیری توده و نسبت بدنه نورگیر به توده) در طی دوره انتقال تغییر یافته‌اند، اما مؤلفه‌هایی که وابسته به تکنولوژی و یا شیوه ساخت بوده‌اند (همچون مصالح و تعداد طبقات)، تفاوت محسوسی را تجربه نکرده است.

فهرست منابع

۱. ابراهیمی، سمیه؛ و سیدغلامرضا اسلامی. (۱۳۸۸). «معماری و شهرسازی ایران در دوران گذار». ***هویت شهر***. (شماره ٦)، ۳-۱۴.

۲. ابراهیمی، غلامرضا؛ و همکاران. (۱۳۹٦). «تأثیر نوگرایی سبك زندگی در معماری خانه‌های دوره پهلوی اول، شهر همدان». ***مدیریت شهری***. (شماره ۴۸)، ۵۰۵-۵۲۲.

۳. ابراهیمی، غلامرضا؛ و همکاران. (۱۳۹٦). «بازتاب فرهنگ غرب در تحول سبك زندگی و معماری خانه‌های اواخر قاجار شهر همدان». ***باغ نظر***. (شماره ۴۷)، ۲۹-۳۸.

۴. اکبرزاده، محسن. (۱۳۹٦). «برون‌سپاری اندام‌های خانه در شهر اپیدمیك». ***طراح امروز***. (شماره ۳۴)، ۳.

۵. بازایی، محمد؛ و همکاران. (۱۴۰۰). «بررسی تغییرات سبك زندگی و تأثیرات آن بر کالبد معماری و پیکره‌بندی فضایی خانه‌های بومی (مطالعه موردی: خانه‌های بومی دوره قاجار و پهلوی شیراز)». ***جغرافیا***. (شماره ۲)، ۴۵-۷۱.

٦. باقری، وحیده. (۱۳۸۹). «بررسی تقابل سنت و تجدد در معماری مسکن گذشته با رویکرد معماری خانه دوره قاجار تبریز». ***تفکر معماری***. (شماره ۲۳)، ۳٦-۴۵.

۷. بمانیان، محمدرضا؛ و مسلم زندی. (۱۳۹٦). ***مسکن ایرانی و سبك زندگی***. تهران: اول و آخر.

۸. پوپ، آرتور؛ و فیلیس اکرمن. (۱۳۸۷). ***سیری در هنر ایران (از دوران پیش از تاریخ تا امروز)***. ج۳. ترجمه نجف دریابندری و همکاران. تهران: علمی فرهنگی.

۹. جاپلقی، غلامرضا؛ و همکاران. (۱۳۹۸). «ابعاد و مؤلفه‌های نگرش استمرار و گسست تاریخی در پهنه‌های زیست‌اجتماعی ایران». **مسکن و محیط روستا**. (شماره ۱٦٦)، ۱۲۲-۱۰۹.

۱۰. جلالی، آزاده؛ و همکاران. (۱۳۹۹). «تحلیل تاریخی تحولات ساختاری-هویتی در کهن‌شهرهای ایرانی اسلامی (مطالعه موردی: کهن‌شهر کاشمر)». ***پژوهشنامه خراسان بزرگ***. (شماره ۳۸)، ۳۱-۴۸.

۱۱. جیمز ویلس، چارلز. (۱۳٦۳). ***تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه***. ترجمه جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام. تهران: طلوع.

۱۲. حکیم، بسیم‌سلیم. (۱۳۸۱). ***شهرهای عربی- اسلامی، اصول شهرسازی و ساختمانی.*** ترجمه محمدحسین ملک احمدی و عارف اقوامی مقدم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۳. حیدری، علی‌اکبر؛ و ملیحه تقی‌پور. (۱۳۹۷). «تحلیل محرمیت در خانه‌های سنتی بر اساس نسبت توده به فضا (نمونه موردی: خانه‌های تک حیاط در اقلیم گرم و خشك)». ***معماری اقلیم گرم و خشك.*** (شماره ۸)، ۹۹-۷۷.

۱۴. دروویل، گاسپار. (۱۳۸۸). ***سفرنامه دروویل.*** ترجمه جواد محبی. تهران: نیك‌فرجام.

۱۵. رمضانی، بهاره. (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی روند تغییرات کالبد و کارکرد خانه در دوره انتقال (نمونه‌های موردی خانه‌های اصفهان)». ***پایان‌نامه کارشناسی ارشد.*** اصفهان: دانشگاه هنر.

۱۶. زارعی، هانی؛ و همکاران. (۱۳۹٦). «بازشناسی الگوی طراحی خانه های تاریخی شیراز در دوره قاجاریه با رویکرد اقلیمی». ***پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران.*** (شماره ۱۳)، ۲۴۲-۲۲۵.

۱۷. سعادتی‌خمسه، مهدی. (۱۳۹٦). «بررسی تطبیقی دو الگوی سنتی و غربی خانه در دوره قاجار». **مدیریت شهری.** (شماره ۴۸)، ۳۳۳-۳۵۰.

۱۸. سهیلی، جمال‌الدین و همکاران. (۱۳۹۸). ***سبك زندگی و معماری: سبك زندگی و معماری مسکن معاصر ایران.*** تهران: گوهر دانش.

۱۹. شیرازی، علی‌اصغر؛ و میلاد یونسی. (۱۳۹۰). «تأثیر ملی‌گرایی بر معماری بناهای حکومتی دوره پهلوی اول». **مطالعات شهر ایرانی اسلامی.** (شماره ۴)، ۵۹-٦۹.

۲۰. صارمی، علی‌اکبر؛ و تقی رادمرد. (۱۳۷٦). ***ارزش‌های پایدار در معماری ایران،*** تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

۲۱. صارمی نائینی، داوود؛ و ذبیح‌الله مسعودی. (۱۳۸۹). «*مطالعه و بررسی خانه‌های تاریخی بیرجند در دوره قاجار*». ***همایش منطقه‌ای خانه ایرانی.*** گنبدکاووس: دانشگاه آزاد اسلامی.

۲۲. عسکری، رضا؛ و همکاران. (خرداد ۱۳۹۵). «مطالعه نقش معیشت و طبقات اجتماعی در گونه‌شناسی خانه‌های بافت قدیم بیرجند». ***سومین کنفرانس علمی پژوهشی افق‌های نوین در علوم جغرافیا و برنامه‌ریزی معماری و شهرسازی ایران،*** تهران: انجمن توسعه و ترویج علوم و فنون بنیادین.

۲۳. غفوریان، میترا؛ و همکاران. (۱۳۹٦). «گونه شناسی سازمان فضایی و سلسله‌مراتب ورود در خانه‌های ایرانی با تأکید بر محرمیت». **برنامه‌ریزی توسعه کالبدی.** (شماره ۷)، ۱۴۴-۱۲۹.

۲۴. فتاحی‌معصوم، آمنه‌سادات؛ و همکاران. (۱۳۹۹). «شناسایی تأثیرات عوامل اقلیمی بر معماری مدرسه غیاثیه خرگرد خواف». ***پژوهشنامه خراسان بزرگ.*** (شماره ۳۹)، ۲۳-۵۲.

۲۵. فرهاد، شراره؛ و اریك کاشانی. (۱۳۸۹). «بررسی معماری و شهرسازی در دوره قاجار». ***همایش معماری و شهرسازی معاصر.*** شیراز: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بیضاء.

۲٦. قبادیان، وحید. (۱۳۸۳). ***معماری در دارالخلافه ناصری (سنت و تجدد در معماری معاصر تهران).*** تهران: پشوتن.

۲۷. کامی شیرازی؛ و همکاران. (۱۳۹۷). «تأثیر سبك زندگی در سازمان فضایی معماری مسکونی در ایران (نمونه موردمطالعه: آشپزخانه حدفاصل سال‌های ۱۳۰۴ش تا ۱۳۵۷ش)». ***پژوهش‌نامه زنان.*** (شماره ۲۴)، ۲۲-۷۰.

۲۸. محمدحسینی، پریسا؛ و همکاران. (۱۳۹۸). «تحلیل نقش روش زندگی طبقات اجتماعی در الگوی مسکن، نمونه موردی: خانه‌های اواخر دوره قاجار و اوایل پهلوی در اردبیل». **باغ نظر.** (شماره ۷٦)، ۳۱-۴۴.

۲۹. مداحی، سید مهدی؛ و همکاران. (۱۳۹٦). «خوانش و فهم کالبد خانه در معماری بومی خراسان؛ نمونه موردی شهر بشرویه دوره ماقبل پهلوی». ***مسکن و محیط روستا.*** (شماره ۱۵۹)، ۷۸-٦۳.

۳۰. مداحی، سید مهدی؛ و غلامحسین معماریان. (۱۳۹۷). «خوانش پیوند سازمان فضایی خانه و شیوه زندگی در معماری بومی (مطالعه موردی: شهر بشرویه)». ***مسکن و محیط روستا.*** (شماره ۱٦۴)، ٦۹-۸۴.

۳۱. مغنی‌زاده‌ترشیزی، مهدی؛ و همکاران. (۱۳۹۹). «واکاوی جایگاه تعاملات اجتماعی در ساختار فضایی

خانه‌های سنتی (مطالعه موردی: شهر کاشمر)». ***پژوهشنامه خراسان بزرگ***. (شماره ۴۰)، ۱۱۴- ۹۷.

۳۲. مك گرگر، سی‌ام. (۱۳٦٦). ***شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان***. ترجمه مجید مهدی‌زاده. مشهد: آستان قدس رضوی.

۳۳. موسوی، سپیده؛ و همکاران. (۱۳۹۹). «تأثیر دگرگونی شیوه زندگی بر کالبد معماری و تزئینات خانه‌های مشهد در دوره انتقال». **مدیریت شهری و روستایی**. (شماره ۵۸)، ۲۹-۵۲.

۳۴. مهدوی‌کنی، محمد سعید. (۱۳۹٦). «مفهوم سبك زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی». **تحقیقات فرهنگی**. (شماره ۱). ۱۹۹-۲۳۰.

۳۵. میرسجادی، سید امیر؛ و هیرو فرکیش. (۱۳۹۵). «ارزیابی الگوها و شناخت فاکتورهای کالبدی تأثیرگذار در معماری خانه‌های تاریخی نیشابور جهت دست‌یابی به راهکارهای طراحی و الگوی ساخت منازل در بافت مسکونی سنتی». ***پژوهش‌های معماری اسلامی***. (شماره ۱۳)، ۷۲-۹۴.

۳٦. نصیری‌انصاری، محمود. (۱۳۵۰). ***سیری در معماری ایران***، تهران: هنرسرای عالی.

۳۷. وثیق، بهزاد؛ و مجتبی بذرافشان. (۱۳۹۹). «سنجش مفهوم پایداری در معماری مسکونی منطقه خراسان». ***پژوهشنامه خراسان بزرگ***، (شماره ۳۹)، ۳۲- ۱۷.

۳۸. یزدانفر، سید عباس؛ و زهره ناصردوست. (۱۳۹۸). «تغییرات شیوه زندگی و الگوی کالبدی خانه و تأثیرات متقابل آن‌ها از دوره زندیه تا امروز (مطالعه موردی: شهرستان مراغه)». ***معماری و شهرسازی ایران***. (شماره ۱۷)، ۳۷-٦۰.

39. Merriam- Webster, I. (2009). ***Merriam webster's collegiate dictionary***. Tehran, Beigi.

40. Rapoport, Amos. (1969). ***House Form and Culture***. Englewood Cliffs, NJ: Prentice- Hall.

41. Mousavi, S. Tabassi, M & Mehdizadeh Seraj, F. (2020). "Privacy in the houses of eastern parts of Iran, during the transition period with an emphasis on the architecture of housing entrances". ***Creative City Design.*** (vol 3), 102-109.

42. Kazemi, M. Soheili, J. (2019). "Effects of Architectural Components on the Satisfaction Rate of Residents with Different Ages and Genders in Relation to Privacy". ***International Journal of Architecture and Urban Development***. (vol 9), 39- 50.